

«وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخِرَازِيِّ قَالَ: نَزَلْنَا بِالْمَدِينَةِ فَأَتَيْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَنَا أَيْنَ نَزَلْتُمْ فَقُلْنَا عَلَى فُلَانٍ صَاحِبِ الْقِيَانِ فَقَالَ كُونُوا كِرَامًا فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْنَا مَا أَرَادَ بِهِ وَظَنْنَا أَنَّهُ يَقُولُ تَفَضَّلُوا عَلَيْهِ فَعُدْنَا إِلَيْهِ فَقُلْنَا لَا نَدْرِي مَا أَرَدْتَ بِقَوْلِكَ كُونُوا كِرَامًا فَقَالَ أَمَا سَمِعْتُمُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.»^۱

ما می گوئیم:

۱. روایت صحیح است:

سعید بن جناح ازدی؛ از اصحاب امام رضا، که کتاب او را عده ای نقل کرده اند، هم او و هم برادرش

(ابوعامر) را نجاشی توثیق کرده است.^۲

حماد: حماد بن عیسی.

ابویوب خراز (یا خزاز): از اصحاب امام صادق و امام کاظم، او را «ثقه، کبیر المنزله» دانسته اند.^۳

۲. همین مضمون را دعائم الاسلام آورده است که می تواند معنی این روایت را بهتر معلوم کند.

«عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ بَلَغَهُ عَنْ قَوْمٍ قَدِمُوا الْكُوفَةَ فَنَزَلُوا فِي دَارٍ مُعَنَّ فَحَالَ لَهُمْ كَيْفَ فَعَلْتُمْ هَذَا قَالُوا مَا وَجَدْنَا غَيْرَهَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا عَلِمْنَا إِلَّا بَعْدَ أَنْ نَزَلْنَا فَقَالَ أَمَّا إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا كِرَامًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.»^۴

۳. قیان جمع «قین» است و قین به معنای عبد است و «قینه» به معنای کنیز است.

جوهری در الصحاح می نویسد: «قینه کنیز است چه مغنیه باشد و چه نباشد و جمع آن «قیان» است...

گفته شده است که هر عبدی نزد عرب قین است و امه هم قینه است ولی بعض مردم می پندارند که

قینه، فقط امه مغنیه است ولی چنین نیست.»^۵

۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۱۶.

۲. نجاشی، ص ۱۹۱.

۳. نجاشی، ص ۲۰ / الفهرست، ص ۱۸.

۴. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۰.

۵. ج ۲، ص ۲۱۸۶.





لسان العرب می نویسد: «به مغنیه، قینه گفته می شود اگر شغل آن زن، غنا باشد».

۴. ظاهراً مطلب چنین بوده است که ابویوب خزاز که از اصحاب حضرت است رفته بوده است به مدینه، حضرت از او پرسیده اند کجا ساکن شده اید، او جواب می دهد منزل فلان کس که صاحب آوازه خوان هاست، حضرت می گویند «مرّوا کراما» آنها مراد حضرت را نمی فهمند و می پندارند حضرت می گوید که او را احترام کنید باز می گردند و دوباره می پرسند و حضرت آیه را می خوانند:

۵. در دلالت آیه دو احتمال مطرح است، یکی اینکه صاحب منزل، فروشنده مغنیه ها می باشد و دیگری اینکه مالک آنها می باشد، در صورت اول فروش حرام است و در صورت دوم استماع آنها حرام است (که باعث شده است آن صاحب منزل، مذمت شود)

اگر دومین احتمال را دادیم، روشن است که وقتی نزول پیش چنین کسی حرام باشد، بالالویه استماع هم حرام است.

اما در این باره می توان گفت: اولاً معلوم نیست نهی تحریمی باشد بلکه ممکن است با جایگاه و مرتبه ابویوب سازگار نبوده باشد.

ثانیاً: بر فرض که حرام باشد (چه بیع و چه استماع)، درباره مغنیه است و نه اینکه مطلق غنا را تحریم کند، بلکه ممکن است غنای مردان را شامل نشود.

نکته:

استدلال به آیه شریفه در حقیقت از یک کبری و یک صغری تشکیل یافته است

صغری: غنا، لغو است

کبری: هر لغوی حرام است

به کبری استدلال اشاره کردیم و در ادامه باز هم به آن می پردازیم. اما صغری این استدلال هم محل تامل است به این معنی که ممکن است، آن دسته از غنایی که لغو است، مشمول استدلال قرار گیرد. (یعنی غنای متداول در آن روزگار) به خصوص که لغو یک مفهوم عرفی است و اگر عرف غنا را مطلقاً لغو نمی داند لاجرم باید روایات را -اگر بخواهیم مطلق غنا را از آن استفاده کنیم- حاکم بر آیه بدانیم که این از ظاهر روایات بر نمی آید.



بحث: آیا لغو حرام است؟

برای لغو معانی مختلف ذکر شده است:^۱

۱. هر کلامی که به آن توجه نمی شود و فائده ندارد.
۲. هر چه قلب آدمی آن را باور ندارد مثل قسم های بدون قصد جدی.
۳. گناه
۴. هیاهو کردن
۵. سخن گفتن.

لهو را نیز چنین معنی کرده اند:^۲

۱. هر باطلی که از خیر و از مراد، آدمی را باز می دارد.
 ۲. سرگرم شدن به چیزی که مقتضای حکمت نیست.
- لهو را اعم از لعب دانسته اند و لعب را «طلب شادی با چیزی که شایسته نیست مورد اشاره قراد گیرد»
معنی نموده اند.^۳



۱. الموسوعه الفقهيّه، ج ۳۵، ص ۲۸۱.

۲. همان، ص ۳۳۷.

۳. همان.

